گزارش

زهرا چیذری

بهشت امریکایی در آب و آتش می‌سوزد

هاوایی نامی مصطلح‌شده برای ایرانیان است. اصلاً ضرب‌المثل شده‌است. هر جا را بخواهند بگویند بهشت است، می‌گویند «هاوایی» است. به هر کسی بخواهند بگویند از این دنیا خارج و وارد بهشتی شده‌است که جز خوشی و خرمی و رفاه و خوشگذرانی و لذت در آن نیست، می‌گویند انگار در هاوایی است. فرق هاوایی با مناطق دیگر هم آب‌وهوا با آن در این است که آنجا مال امریکاست! اگر چه ۳هزار کیلومتر دورتر از خاک اصلی امریکا و نزدیک به خط استواست، اما وقتی یک جای خوشگذرانی خوش آب‌وهوا متعلق به امریکا باشد، یعنی متعلق به آن میلیاردرهایی - چه از امریکا یا اروپا - است که با هواپیمای شخصی به آنجا می‌روند و چند روزی در بهشت زمین می‌مانند و بازمی‌گردند، نه متعلق به همه امریکایی‌ها. خبرها حالا حاکی است که این بهشت به کلی خاکستر شده‌است. پایتخت قدیمی هاوایی تا ۸۵درصد نابود شده و از رنگ سبز و قرمز و آبی سواحل، فقط خاکستری و سیاهی مانده‌است. در مواجهه با این گونه رخدادها معمولاً دو نوع دیدگاه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد. دیدگاه اول آن که متعلق به خداباوران است، بیشتر به این سو گرایش می‌یابد که آن را نوعی آزمایش الهی و تغییر وضع موجود برای آگاهی‌بخشی به آدم‌ها تلقی می‌کند و این باوری دینی و قدیمی است که هر چند همه دین‌باوران به‌ویژه در عصر جدید موافق آن نیستند، اما همچنان باوری قوی و پرطرفدار است. از این نظر اینکه یک‌شبه، بهشت پولدارها و ثروتمندان دنیا بی‌هیچ مانعی و در میان بهت و حیرت ناظران، جهنم می‌شود، جز امری الهی چیز دیگری نیست. دیدگاه دیگر که متعلق به طبیعت‌گرایان و ماتریالیست‌ها است، معمولاً این را یک امر طبیعی و رفتار قابل پیش‌بینی در نیروهای طبیعت یا رفتاری غیرقابل پیش‌بینی از جهت نقص معرفتی آدم‌ها در شناخت رویدادهای طبیعی می‌دانند و در هر دو حال معتقدند که ممکن است نظیر این آتش‌سوزی‌ها در کلبه و حلبی آباد فقرا هم بیفتد و آنجا را نیز یکسره نابود و خاکستر کند. با این حال برای هر دو دسته همواره زمینه مقایسه بین دوسوی این جهان هستی فراهم است؛ یک‌سو غرق‌شدن هر روزه دهها پناهجو که به قصد رفتن به سرزمین‌های متعلق به همین ثروتمندان هاوایی‌نشین، با کارشکنی و ممانعت گاردهای ساحلی اروپایی‌ها در آب‌های اروپا غرق می‌شوند و دیگر سو سوختن دار و ندار هاوایی‌نشینان در آتش. آب و آتش اینجا مقابل هم قرار نمی‌گیرند که گویی در یک‌سو و یک‌جهت و در یک کارند!

هاوایی بهشت روی زمین ثروتمندان دنیاست، اما حالا این بهشت به جهنم تبدیل شده‌است! مردم و گردشگران ثروتمندی که از اقصی نقاط دنیا خود را به این بهشت امریکایی رسانده‌اند تا در سواحل آبی هاوایی از زیباترین مناظر طبیعت دنیا لذت ببرند در حال فرار از بهشتی هستند که حالا جهنمی شده!

■ جهنمی‌شدن بهشت زمین!

بیش از ۸۰ نفر گرفتار شعله‌های آتش جهنم هاوایی شده‌اند و صدها نفر نیز برای فرار از شعله‌های آتش به اقیانوس زده‌اند! آنطور که سرویس ملی هواشناسی اعلام کرده احتمالاً آتش‌سوزی‌ها به دلیل ترکیبی از پوشش گیاهی خشک، بادهای شدید و رطوبت کم ایجاد شده‌است. این آتش‌سوزی‌ها به مرگبارترین فاجعه طبیعی در تاریخ هاوایی تبدیل شده و از سونامی سال ۱۹۶۰، یک سال پس از پیوستن هاوایی به امریکا که ۶۱ نفر را در جزیره بزرگ هاوایی کشته بود، پیشی گرفته‌است. جاش گرین، فرماندار هاوایی در مصاحبه با سی‌ان‌ان گفته انتظار دارد شمار تلفات باز هم افزایش پیدا کند. شاید آن گروه از ثروتمندانی که از سراسر جهان برای گذران اوقات فراغت بهشت هاوایی را انتخاب کرده‌بودند، تصورش را هم نمی‌کردند که این بهشت امریکایی به یکباره به جهنمی هولناک تبدیل شود. افرادی که ورودشان به هاوایی هیچ شباهتی به پناهجویانی که هر از چندگاه در آب‌های منتهی به کشورهای غربی طعمه موج‌های اقیانوس‌شده و هرگز پایشان به سرزمین‌های متعلق به ثروتمندان هاوایی‌نشین نمی‌رسد، شبیه نیست، اما برای فرار از جهنم ایجادشده در سرزمین رؤیایی هاوایی ناگزیر شدند مانند همان پناهجویان به امواج خروشان اقیانوس پناه ببرند.

■ فاجعه بزرگ

جو بایدن، رئیس‌جمهوری امریکا آتش‌سوزی جنگل‌ها را در هاوایی یک «فاجعه بزرگ» خواند و فرمان ارائه کمک‌های فدرال را صادر کرد. «سیلویا لوک»، فرماندار محلی نیز یک اعلامیه اضطراری صادر کرد و به سی‌ان‌ان گفت که سیستم بیمارستانی در جزیره مائویی مملو از بیماران سوختگی و افرادی است که از بیماری‌ها و مشکلات تنفسی به دلیل استنشاق دود آتش دچار مشکل شده‌اند. این مقام محلی ادامه داد: «۹۱۱ خاموش است. خدمات تلفن همراه قطع است و برق نیز با اختلال روبه‌رو است.» گفته‌شده بر اثر آتش‌سوزی بزرگ هاوایی، بخش زیادی از شهر کوچک لاهاینا در مائویی ویران‌شده و صدها خانواده محلی آواره شده‌اند. ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌است نشان می‌دهد که شعله‌های آتش در قلب شهر ساحلی فرو می‌روند و توده‌های بزرگی از دود سیاه را به هوا می‌فرستند. ژنرال کنت هارا نیز به هاوایی‌نیوز گفت: «مردم برای جلوگیری از آتش‌سوزی به داخل آب پریده بودند.» هارا گفت وزش باد شدید مانع استفاده از هلیکوپتر برای امدادرسانی یا مقابله با آتش شده‌است.

آسیب‌شناسی مهاجرت در گفت و گوی «جوان» با عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

دشمنی مهاجران اپوزیسیون شده از صهیونیست‌ها بدتر است

گفت‌وگو
سجاد آذری

«نخبگان در حال ترک ایران هستند، طبیعی هم است با این وضعیتی که در کشور ایجاد کرده‌اند، اگر کسی نرود باید به عقل او شک کرد» شاید شما نیز چنین حرف‌هایی در رسانه‌ها یا حتی در تاکسی و اتوبوس شنیده‌باشید. این صحبت بخش زیادی از افرادی است که اصطلاحاً در تب مهاجرت قرار دارند و ناامید از وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور آینده بهتر را در مهاجرت از ایران می‌دانند. به منظور بررسی دلایلی که موجب این تب مهاجرت‌شده و تبعات آن بر جامعه با محسن ردادی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه گفت‌وگوی تفصیلی داشته‌ایم که بخش اول آن در ادامه می‌آید.

مدتی است بحث‌های زیادی در مورد تب مهاجرت در جامعه و مخصوصاً مهاجرت نخبگان مطرح می‌شود، چه مقدار این مسئله عمومیت دارد؟ و اخبار متفاوتی که در این خصوص منتشر می‌شود، چقدر با واقعیت جامعه تطابق دارد؟

در خصوص این بحث افراط و تفریطی نباید نگاه کرد، در عین اینکه حتی مهاجرت و رفتن یکی از نخبگان که از فرزندان این مملکت هستند برای ما خیلی دردناک است، اما به دلیل حساسیتی که نسبت به این مسئله وجود دارد، معمولاً در افکار عمومی یک برداشت نادرست اتفاق می‌افتد که احساس می‌کنند ایران یک وضعیت خیلی ویژه‌ای در فرار مغزها دارد، در حالی که اگر آمار جهانی را نگاه کنید که بانک جهانی و جاهای دیگر منتشر می‌کند، نشان می‌دهد میزان مهاجرت نخبگان در ایران غیرطبیعی نیست و گزارش‌های جهانی نشان می‌دهد جایی که بیشتر از همه مهاجرت نخبگان دارند، منطقه بالکان در اروپای شرقی است و آمار دیگر نیز نشان می‌دهد مثلاً در کره‌جنوبی که کشور توسعه یافته‌ای است، از هر سه نخبه یک نفر از کشور خارج می‌شود، به شکلی که تبدیل به یکی از معضلات آنها شده‌است. فرار نخبگان در کره‌جنوبی چندین برابر نخبگان ایران است و البته چون امکانات آنها فراهم‌تر است، نخبگان آنها بهتر هم در شرکت‌های امریکایی جذب می‌شوند.

حتی گزارش دیگری هم در مورد رژیم اشغالگر قدس دیدم که خبر می‌داد نخبگان در سرزمین‌های اشغالی که از دانشگاه‌های درجه یک اسرائیل هم فارغ‌التحصیل می‌شوند، در حال مهاجرت از این کشور هستند تا جایی که کنست رژیم صهیونیستی گزارش مفصلی تهیه کرده‌بود، در خصوص اینکه چکار کنیم جلوی مهاجرت نخبگان را از اسرائیل بگیریم.

بنابراین نه باید بگوییم چون همه جای دنیا مهاجرت هست ما هم داریم و مشکلی نیست و باید ببینیم کجای کار اشتباه بوده که حتی یک نخبه هم از کشور ما می‌رود و از طرف دیگر هم نباید افراط کنیم و بگوییم ای وای ایران است که با مهاجرت نخبگان مواجه است و رتبه یک مهاجرت نخبگان دنیا را داریم، در حالی که جزو ۱۰ تای اول هم نیستیم و کشورهای پیشرفته و خیلی توسعه یافته‌تر از ما در اروپای شرقی، اروپای غربی، کره‌جنوبی و ژاپن مهاجرت نخبگانشان به مراتب بالاتر از ایران است.

در میان عوام نیز وضعیت مهاجرت مانند نخبگان است؟ اینکه بخشی از جوانان و مردم عادی تصور می‌کنند در کشور دارند حرام می‌شوند و اگر جای دیگر بودند خیلی وضعیت آنها فرق می‌کرد، فقط مخصوص جوانان و مردم ماست؟

ما دو آمار داریم که حتماً باید از هم جدا شود؛ یکی فرار مغزها و نخبگان که عرض کردم همه‌جا وجود دارد، یکی هم این بحث تب مهاجرت است و در مورد اینکه اصلاً چقدر تمایل به مهاجرت در این گروه وجود دارد و زمینه‌ها، عوامل و آمارهای آن، کاملاً متفاوت از گروه نخبگان است و اتفاقاً این تب مهاجرت در ایران خیلی هم بالاست.

آمارهای پیمایش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد به نحو عجیب و غریبی خیلی از افراد گفته‌اند که اگر امکانش را داشتیم، از ایران می‌رفتیم و شاید این میزان در دنیا هم عجیب باشد. مردم عادی دنیا خیلی به مهاجرت به این وسعت فکر نمی‌کنند و نه نخبگان بلکه مردم معمولی ایران تمایلشان به مهاجرت زیاد است.

منظور مهاجرت دائمی است؟

در خیلی از کشورهای دیگر که مهاجرت اتفاق می‌افتد، اغلب به معنای مهاجرت قطعی و دائمی نیست، مثلاً از هند، فیلیپین و کشورهای دیگر که مهاجرفرست هستند می‌روند، اما ارتباط خود را با کشور مادری حفظ می‌کنند؛ مثلاً پول می‌فرستند و یکی از عوامل ارزآوری برای کشورشان هستند، بنابراین مثلاً هند هم از اینکه کارگر بفرستد عربستان، قطر، امارات و جاهای دیگر استقبال می‌کند، چون اینها پول می‌آورند. مانند دوره‌ای که در ایران جوانان می‌رفتند ژاپن کار می‌کردند و پول برای خانواده‌ها می‌فرستادند. بیشتر مهاجرتی که در دنیا وجود دارد، این شکلی است، اما الان در ایران اغلب کسانی که می‌خواهند بروند می‌خواهند و ارتباط خود را با خانواده و وطن قطع کنند که این خیلی دردناک و نسبت به بقیه کشورهای دنیا قابل‌تأمل‌تر است که باید ریشه‌های آن را بررسی کنیم. این مسئله در پیمایش‌ها به دست آمده و تحقیقات خیلی خوبی هم در این زمینه اتفاق افتاده که یک تصویر خوبی را نشان می‌دهد، هر چند تصویر تلخی است.

افق آینده کشور با توجه به این آماری که الان داریم چگونه خواهد بود؟

بخش مهمی از این مهاجرت برساخته از رسانه‌ها است و این القای احساس ناامیدی که ایران ته دنیاست و اگر از ایران بروی آن طرف بهشت است توسط رسانه‌ها انجام می‌شود. بخش مهم و شاید ۹۰ درصد این اتفاق کار دشمن و عامدانه است و البته یک بخش آن نیز کار دشمن نیست، بلکه در شبکه‌های مجازی انگار مردم لذت می‌برند از اینکه بگویند ما چقدر بدبخت هستیم و دیگران چقدر خوشبخت هستند، چقدر مرغ همسایه غاز است که این مسئله یک مسئله فرهنگی و اجتماعی است.

تا زمانی که این‌طور باشد تب مهاجرت وجود دارد و با توجه به اینکه احتمالاً ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی این موضوع همچنان باقی می‌ماند و نشانه‌ای مبنی بر درمان کردن این عارضه و مشکل فرهنگی اجتماعی وجود ندارد و از طرف دیگر دشمنانی که دارند ذهن جوانان را نسبت به کشور ناامید، بی‌ایمان و بدبین می‌کنند، قرار نیست کوتاه بیایند و حتماً فشارشان را بیشتر می‌کنند، بنابراین با توجه به اینکه این عوامل همچنان پایدار می‌مانند در آینده هم این تب مهاجرت از ایران خیلی بیشتر می‌شود و کمتر نمی‌شود.

البته سناریو ضعیف‌تر نیز این است که مسئولان به فکر باشند و رسانه‌ها مقداری بهتر عمل کنند که خدا را شکر کارهای ضعیفی دارد در خصوص اینکه ببینید ایران چه کشور خوبی است و نشانه‌های امید وجود دارد، انجام می‌شود که اگر این کارها قوی شود و ایران نزد اذهان مردم قدرتمندتر شود و مردم امیدوارتر باشند می‌تواند این سناریو اتفاق بیفتد و تمایل به مهاجرت کمتر شود.

این مهاجرت چه تأثیری بر جامعه ما دارد؟

تب مهاجرت در جامعه با رفتن افراد بیشتر تشدید می‌شود؛ یعنی اگر تعداد مهاجران کم باشد آنقدر تأثیری در جامعه ندارد، ولی اگر تعداد زیاد باشد افراد دیگری نیز به شکل ذهنی و غیرواقعی عطشی برای رفتن پیدا می‌کنند و رفتن بیشتر یک چرخه خود تقویتی ایجاد می‌کند که افراد بیشتری را متمایل به رفتن می‌کند، حتی اگر امکان آن را هم نداشته‌باشند، چون بین مهاجرت و تمایل به مهاجرت تفاوت وجود دارد و در آمارها نیز نشان داده شده‌است، مثلاً از طرف می‌پرسند چقدر تمایل به مهاجرت داری می‌گوید من خیلی تمایل دارم، ولی وقتی سؤال می‌شود آیا مهاجرت می‌کنی می‌گوید من به دلایل یک، دو، سه و چهار الان نمی‌توانم مهاجرت کنم.

مهاجرت در جامعه هدف چه اتفاقاتی را در رقم می‌زند؟

در مورد خارج از کشور باید به این مسئله اشاره کرد که خیلی خوب مهاجرت وجود دارد. کشورهای دیگر سعی کردند با آن کنار بیایند، مثلاً کره‌جنوبی که مثال زدم، می‌گوید الان نخبگان من می‌روند ولی حداقل یک ارتباطی بین این نخبگانی که مهاجرت کرده‌اند و قرار هم نیست باز گردند و با سرزمین مادری برقرار بماند. انجمن کره و امریکا به وجود آمده برای اینکه ارتباط بین نخبگانی را که مهاجرت کرده‌اند، حفظ کند؛ یعنی به شکلی مسئله را مدیریت کرده‌اند نه اینکه بخواهند آنها را حذف کنند. در غیاب این نوع مدیریت در ایران می‌گوییم اگر کسی می‌رود ما دیگر با او کاری نداریم و می‌گوییم خب بگذاریم برود. خیلی از اینها واقعاً پل‌های پشت سر خود را هم خراب می‌کنند و می‌روند و قطع تعلق و علقه می‌کنند و حتی به خانواده، وطن، مذهب، اعتقادات و تاریخ خود پشت می‌کنند. هر چند همه هم اینگونه نیستند، ولی در مورد خیلی‌ها این اتفاق می‌افتد و وقتی که می‌روند آن طرف به افرادی که برای ایران کار می‌کنند یا نمی‌کنند تبدیل نمی‌شوند، بلکه دشمنان ایران آن طرف در حال زیاد شدن است.

مثالی هم در این خصوص دارید؟

مثلاً در همین اغتشاشات سال ۱۴۰۱ مشاهده کردید که تعداد افراد اغتشاشگر یا کسانی که علیه ایران در خارج از کشور تظاهرات می‌کردند، خیلی بیشتر از داخل بود. یک عده آدم کاملاً مخالف ایران و مخالف جمهوری اسلامی آن طرف جمع شده‌اند و مدام دشمنان ایران آن طرف زیاد می‌شود. آنقدر هم زیاد هستند که تعداد آنها از مخالفان داخلی بیشتر شده‌است و هر چقدر دستشان برسد دارند برای تحکیم تحریم‌ها و مقابله با جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. متأسفانه در همه کشورهای اروپایی هم رشد کرده‌اند و از تمام قدرتشان هم برای اینکه به ایران و ایرانی ضربه بزنند، استفاده می‌کنند.

مثال دیگر اینکه اخیراً در مجلس نیوزلند سفیر ایران دعوت شده‌بود. خیلی معقول است که وقتی سفیر کشور دیگر را دعوت می‌کنند مؤدبانه گوش می‌دهد، ولی بین همه نمایندگانی که گوش می‌کردند و ظاهراً جلسه بدی هم نبوده یک خانم ایرانی تبار که در آنجا نماینده بود شروع به داد و بیداد و پروپاگاندا کردن و به هم ریختن جلسه کرده‌است، یعنی ظاهراً دشمنی که این افراد با ایران و ایرانی دارند حتی بدتر از دشمنی است که امریکا، اسرائیل و نماینده‌های صهیونیست‌ها در این کشورها دارند.

معنای عرضم این است که این افراد تبدیل به یک قطب قدرتمند مخالف جمهوری اسلامی شده‌اند که دارند منافع ایران را تهدید می‌کنند و به خطر انداخته‌اند و باید این مسئله مدیریت شود.

در مجموع این مهاجرت در داخل تب مهاجرت را بیشتر می‌کند و در خارج هم از لحاظ سیاسی موضع ایران را مدام تضعیف می‌کند، در حالی که در کشورهای دیگر اینگونه نیست و اگر مثلاً ایتالیایی‌ها به امریکا مهاجرت می‌کنند که بخش عمده‌ای از آنها آنجا حضور دارند، انجمنی دارند و سعی می‌کنند منافع مردم ایتالیا در امریکا را حفظ کنند و حتی به دولت، حکومت و اینها هم کاری ندارند، ولی مثلاً ایران چنین انجمنی در کانادا ندارد، البته انجمن دارد ولی خیلی ضعیف کار می‌کنند. یعنی اغلب این انجمن‌ها لابی‌هایی ضد ایران است و تأکید می‌کنم نه اینکه ضدجمهوری اسلامی باشند، بلکه ضد ایران هستند؛ مثلاً می‌گویند تحریم‌ها را تشدید کنید، به ایران حمله کنید و بیشتر مردم ایران را آزار دهید تا از جمهوری اسلامی بیزار شوند، در امریکا، کانادا و کشورهای اروپایی موضع این انجمن‌ها کاملاً مقابله با ایران و تضعیف ایران است و هیچ ارزشی برای ایران قائل نیستند.

تسهیلات اربعین و خدا قوت به مسئولان

سرک
رضا علیپور

همزمان با نزدیک‌شدن به زمان زیارت اربعین مسائل مختلفی از جمله هزینه‌های این سفر معنوی ذهن زوار امام‌حسین (ع) را به خود مشغول کرده‌است. در این میان مانند سال گذشته اعلام شده که قرار است وامی به زائران اربعین داده‌شود؛ وامی که به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت‌هایی که نسبت به سال گذشته دارد، بیشتر از آنکه راه‌حلی برای مشکلات مالی سفر زوار باشد، تلاش شده تا کمترین زحمتی را برای بانک ملی به عنوان متولی امسال وام اربعین ایجاد کند.

هر چند وام اربعین نسبت به سال گذشته رشد دو برابری داشته و به ۱۰ میلیون تومان رسیده و در صورت وجود هواپیما با قیمت ۸ میلیونی اعلام شده، می‌تواند کمک هزینه بلیت رفت و برگشت تهران - نجف باشد، اما هم‌اکنون قیمت بلیت رفت تهران - نجف در ایام اربعین حداقل بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون تومان است و از سوی دیگر شرایط اعلامی از سوی بانک ملی نیز نشان می‌دهد زوار نه‌تنها لازم است مبلغ ۲/۵ میلیون تومان را در حساب خود تا زمان بازپرداخت اقساط وام بلوکه داشته‌باشند، بلکه باید ظرف شش ماه با نرخ سود ۲۳ درصدی مصوب شورای پول و اعتبار، چیزی نزدیک به ۱۰ میلیون و ۶۸۰ هزار تومان را به عنوان بازپرداخت اقساط به بانک بازگرداند که ماهی یک میلیون و ۷۸۰ هزار و ۲۴۱ هزار تومان خواهد بود. از دیگر شرایطی که اعلام شده این است که متقاضیان تسهیلات باید تا ۲۵ مرداد ضمن ثبت‌نام در سامانه سماح درخواست وام خود را به شکل غیرحضوری انجام دهند و اگر چک برگشتی یا بدهی بانکی نداشته‌باشند، بعد از استعلام‌های لازم وام به آنها تعلق خواهد گرفت. با این حال مشاهدات میدانی نشان می‌دهد با وجود اینکه مسئولان بانک ملی مدعی شده‌بودند برای این وام «هیچ وثیقه و تضمینی از زوار گرفته نخواهد شد و تسهیلات در قبال قرارداد لازم‌الاجرایی که وام‌گیرنده امضا می‌کند از یکم تا پنجم شهریور ماه پرداخت خواهد شد» ولی از افراد مراجعه‌کننده به بانک خواسته‌شده برای هر وام یک نفر ضامن معرفی کنند و عملاً این وام به افراد زیر ۱۸ سال نیز داده نخواهد شد. شرایطی که در مجموع تفاوتی چندانی با وام‌های معمول دیگر بانک‌ها ندارد و در ایامی غیر از اربعین نیز افراد می‌توانند در بانک‌هایی که به شکل معمول گردش مالی دارند، اینگونه وام‌ها را دریافت کنند.

وام اربعین در مجموع نوعی تسهیلات برای خرید ارز اربعین و کمک‌هزینه‌های این سفر است و براساس روالی که پیش از این نیز وجود داشته قرار است ۲۰۰ هزار دینار عراق به هر کدام از متقاضیان با نرخی کمتر از قیمت بازار داده‌شود که هر چند ممکن است تفاوت بسیار قابل توجهی نسبت با قیمت بازار نداشته‌باشد، ولی همین مسئله نیز گفتنی است که هنوز ارز اصطلاحاً دولتی سفر زیارتی اربعین حدود ۱۰۰ یورو از ارز سفر تفریحی به آنتالیا ترکیه کمتر است.

مسائلی مانند شیوه پرداخت به اصطلاح وام اربعین یا ارز دولتی برای اربعین نشان می‌دهد برخلاف توصیه مکرر رهبر انقلاب درخصوص اهمیت این «رزمایش عظیم و شگفتی‌ساز» مسئولان امر با وجود برنامه‌ریزی‌های سالانه هنوز موفق به فراهم کردن امکانات لازم برای استفاده همگانی از این اتفاق مهم مذهبی، فرهنگی و اجتماعی نشده‌اند و عملاً شرایط به شکلی طرح‌ریزی شده که بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند با توجه به اینکه سال گذشته نیز به بسیاری از افراد وام وعده داده‌شد، پرداخت نشد، دنبال دریافت وام یا ارز اربعین نباشند و بدون توجه به این به اصطلاح تسهیلات در خصوص امکان یا عدم امکان پاگذاشتن در مسیر زیارت اربعین برنامه‌ریزی کنند. نبودن چنین تسهیلاتی بهتر از بودن و تبلیغات گسترده برای آن است.

مسئولیت اجتماعی

حسین سروقامت

۹۲۰

سیدعطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد لندن‌نشین توئیت کرده‌است:

«سال ۱۳۶۰ برای شرکت در اجلاس مجلس ملی فلسطین به الجزایر رفته‌بودم. همه بودند! عرفات و ابوجهاد و ابواياد و محمود درویش و خالد فاهوم و... شبی در ویلای ابواياد تا دیروقت با او گفت‌وگو می‌کردیم. گفت در انقلاب ایران مراقب افراطی‌ها باشید. ما تجربه کردیم. افراطی‌ها یا خائنند، یا احمق!»

حرف مهمی است؛ فارغ از اینکه آن را چه کسی گفته‌باشد! امیرالمؤمنین نیز فرموده‌است نادان جز در حال تندروی و شتابزدگی یا کندروی و کاهلی دیده نمی‌شود!

می‌دانید چرا؟ چون عقل چراغ راه است. وقتی چراغ دارید، علامت‌ها را می‌بینید. پیچ و تاب جاده به چشمتان آمده، دست‌اندازها را مشاهده می‌کنید.

چراغ که نباشد، وقتی به خودتان می‌آیید که ته دره‌اید؛ تازه اگر فرصتی باشد که به خود آیید!

یادداشت

محمدصادق فقفوری

گزارش مرکز پژوهش های مجلس در خصوص بررسی و نقد سند ملی آمایش سرزمین پرداخت و پیشنهادهایی در این زمینه برای برنامه هفتم توسعه، عنوان می‌کند که احکام الزامات تحقق و اجرایی شدن سند ملی آمایش دارای بازه زمانی یک سال بوده و با توجه به اینکه در اسفند ماه سال ۱۴۰۰ این ظروف زمانی به پایان رسیده است.
https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1780943
View all
14:41

گزارش پیش‌کش درست پیامک ارسال کنید

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که وظیفه مشورت دادن به نمایندگان مردم برای اجرای وظایف نمایندگی را بر عهده دارد، از ارسال یک متن پیامکی ساده هم عاجز است!

یکی از مشکلات مهم کشور محاسبات غلط در نتیجه ارائه مشورت‌های نادرست است که پیامدهای سنگینی را بر کشور تحمیل می‌کند.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی که از مهم‌ترین و اثرگذارترین نهادهای مشورتی قوه مقننه است و نمایندگان در اظهارنظرهای خود درباره طرح‌ها، لوایح و وظایف نظارتی به این مرکز استناد می‌کنند، از ایفای برخی از وظایف ابتدایی خود هم بازمانده‌است.

این متن پیامکی را بخوانید: «گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در خصوص بررسی و نقد سند ملی آمایش سرزمین پرداخت و پیشنهادهایی در این زمینه برای برنامه هفتم توسعه، عنوان می‌کند که احکام الزامات تحقق و اجرایی‌شدن سند ملی آمایش دارای بازه زمانی یک‌سال بوده و با توجه به اینکه در اسفندماه سال ۱۴۰۰ این ظروف زمانی به پایان رسیده‌است.»

این متن پیامکی واقعاً عجیب که برای اطلاع‌رسانی ارسال شده‌است، عاری از هرگونه مفهومی است. فارغ از ایرادهای فاحش نگارشی این پیامک (که البته در بازگردان بالا اصلاح شد)، خوانش چندین و چندباره این متن از سوی ۱۰ نفر هم نتوانست مفهوم آن را مشخص کند! پرواضح است که در نتیجه چنین اطلاع‌رسانی‌ای نمایندگان مجلس چه تصمیماتی خواهند گرفت، وقتی حتی بازوی مشورتی قوه مقننه نمی‌تواند منظور خودش را با جمله‌بندی درست و دارای مفهوم به سمع سایرین برساند!

این قبیل ایرادات برای اولین‌بار نیست که از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی رخ می‌دهد. رهبر انقلاب هم اخیراً از مرکز پژوهش‌های مجلس صریحاً گلایه کردند و فرمودند: «گزارش‌هایی که از مرکز پژوهش‌ها اخیراً به دست ما می‌رسد، خیلی گزارش‌های دلگرم‌کننده‌ای نیست.» انتظار این بود که رئیس مجلس پس از این انتقاد صریح رهبر انقلاب نسبت به تغییرات جدی در این مرکز اقدام کند، اما این‌گونه نشد.

فارغ از ایرادات ماهوی گزارش‌های این مرکز، این بدیهی‌ترین و حداقلی‌ترین انتظار است که این مرکز اثرگذار بتواند یک اطلاع‌رسانی ساده را صحیح انجام دهد تا در نتیجه اشتباهاتش، موجبات تصمیم‌های کلان اشتباه را در کشور فراهم نکند.

پیام جوان

اسکن کنید

سلام بر شما مخاطبان همیشگی «جوان». این ستون متعلق به شماست. دلگویه‌های شما عزیزان را از طریق شبکه‌های اجتماعی با شماره ۰۹۱۹۰۹۶۸۵۳۰ پذیرا و شنوا هستیم. در نظر داشته باشید این ستون را مسئولان و مدیران با حساسیت ویژه می‌خوانند.

■ شهروند - تهران: یارانه اینجانب در دولت قبلی به‌علت نامعلومی قطع شد و در دولت آقای رئیسی پس از ثبت شکایت و پیگیری‌های بسیار، از تاریخ اردیبهشت ۱۴۰۱ دوباره مشمول دریافت یارانه شدم. در فرم اعلامی از سوی دولت شماره حساب و شبای جدید برای واریز یارانه خواسته شده بود. یکی از حساب‌هایم را دادم و یارانه همچنان واریز نمی‌شد. بعد از چندماه دوباره پیگیری کردم گفتند یارانه به حساب بنده واریز شده اما چون حساب اعلامی در بانک طرف قرارداد دولت نبوده، این مبالغ دوباره به حساب دولت بازگردانده شده و دوباره شماره حساب خواستند. همچنان منتظر ماندم اما به حساب جدید نیز یارانه‌ای واریز نشد. بعد از چندین بار تماس و عدم موفقیت در این باره بالاخره با مراجعه حضوری به سازمان هدفمندی یارانه‌ها دوباره از اینجانب شماره حساب جدید خواستند. شماره حساب دیگری اعلام کردم. بعد از گذشت سه ماه از این درخواست، تیرماه ۱۴۰۲ بالاخره یارانه اینجانب را واریز کردند. نکته ماجرا اینجاست که یارانه من در حسابی واریز شد که از ابتدای دولت آقای احمدی‌نژاد و تا زمان قطع آن (حدودا ۷ سال) در همان حساب واریز می‌شد!

از مسئولان محترم می‌پرسم وقتی من یارانه‌بگیر بوده‌ام و شماره حساب من در سازمان موجود بوده است، چرا اصلاً در فرم اعتراض به قطع یارانه، شماره حساب جدید خواسته شده بود؟ و حالا که یارانه من واریز شده، مبالغی که از حساب به مدت ۱۴ ماه برگشت خورده کجاست و چرا مبالغ قبلی به حساب من نیامده؟

ضمن تشکر از روزنامه جوان خواهشمندم این مسئله را از طریق مسئولان پیگیری کنند.